

گزارش کامل مراسم بزرگداشت پوران بازرگان

۱۶ و ۱۷ مارس ۲۰۰۷ - پاریس

بدنبال دعوت کمیته برگزاری مراسم بزرگداشت، در روز ۱۶ مارس دوستان، آشنایان و رفقای پوران بازرگان در مقابل درب ورودی قبرستان پرلاشز حضور بهم رساندند. تعداد شرکت کنندگان در این روز جمعه ساعت ۲ بعد از ظهر به بیش از ۲۵۰ نفر می رسید. گذشته از دوستان و رفقای ایرانی که از کشورهای گوناگون اروپایی و کانادا گرد آمده بودند، دوستان و رفقای فرانسوی، آلمانی، فلسطینی، الجزایری، سوری و افغانی پوران نیز حضور داشتند.

سخنگوی کمیته پس از خوش آمد گویی و تشکر، از حضار دعوت کرد که در پی اتومبیل حامل تابوت، به راهپیمایی کوتاهی بپردازند تا بعد به کرماطوریم (محلّی که جسد درگذشتگان را می سوزانند) برسند. مسیر راهپیمایی توسط کمیته طوری پیش بینی شده بود که مقابل دیوار کمن درنگ شود و مراسمی کوتاه به یاد کمن پاریس و تجدید عهد با اهداف والای آن که همیشه در دل و قلب پوران بازرگان جای داشت، همراه با خواندن سرود انترناسیونال برگزار گردد.

صف جمعیت در پی اتومبیل حامل تابوت آن عزیز که پر از گل بود آهسته حرکت خود را آغاز کرد و پس از ده دقیقه به مقابل دیوار کمن رسید. جمعیت دور تا دور محوطه مقابل دیوار کمن حلقه زد و سخنگوی کمیته متن زیر را به یاد کمن به زبان فرانسه و خلاصه ای از آن را به فارسی قرائت نمود:

یاد پوران بازرگان را گرامی داشتن قبل از هر چیز ارج نهادن به اصول و ارزشهای برابری و عدالتی است که قلب پوران را همواره به تپش در می آورد. سمبل این ارزشها اینجاست در مقابل ما: کمن پاریس این قلعه مرتفع تاریخ تمدن بشر.

هستند دوستانی از میان شما که بارها با پوران به مقابل این دیوار کمن آمده اند و می دانند که پوران از هر موقعیتی برای ادای احترام به یاد زنان و مردان قهرمان و گمنامی که در اینجا تاریخ را ساخته اند سود می جست. پوران عضو انجمن دوستداران کمن بود و هر ساله در مراسم سالگرد آن شرکت می جست. در اینجا ما در بطن تاریخ هستیم و افتخارات گذشته:

این دیوار، یادبود شهدای کمن، هفته خونین ۱۸۷۱، آن طرف در مقابل ما پیکره ها و بناهای یادبود بریگادهای جنگ داخلی اسپانیا در ۱۹۳۶-۳۹؛ و نیز قربانیان ملیونی جنایات فاشیسم، اردوگاه های کار اجباری نازیها، قهرمانان جنبش مقاومت ضد فاشیستی فرانسه و بنای یادبود زنان قربانی فاشیسم. روبروی ما در کنار مزار ژان باتیست کلمان سراینده ترانه "موسم گیلان" مزار پل لافارگ و لورا مارکس را می بینیم. کمی بالاتر آرامگاه پل الوار و شخصیت های جنبش کمونیستی فرانسه... پوران شیفته این مکان بود و ارزش های آن را که ویکتور هوگو با گفتن "جسدها برخاک، ایده ها برپا!" تصویر کرده بود، بسیار دوست می داشت:

۱۲۵ سال پیش، زحمتکشان و توده های ستمدیده پاریس که از کل مناسبات حاکم بر جامعه و زمانه خویش به ستوه آمده بودند بپا خاستند، شوریدند و بی واهمه از عواقب درگیری با دشمنان قوی پنجه، خواست هایی را در تاریخ بشری فریاد زدند که طنین آنها نه تنها تا امروز بلکه تا سالیان دراز، تا آنگاه که رهایی انسان

مطرح باشد، همچنان به گوش می رسد:

آزادی، برابری، برادری؛ جدایی دستگاه دین از دولت؛ دموکراسی مستقیم و غیر بوروکراتیک؛ حق عزل نمایندگان؛ ارتش مردمی به جای ارتش حرفه ای؛ حقوق برابر زنان و مردان؛ آموزش لاییک، اجباری و رایگان؛ لغو تبعیض بین زن مجرد و غیر مجرد؛ لغو تبعیض بین کودک مشروع و "نامشروع"؛ به آتش کشیدن گیوتین (سمبل مجزات اعدام)؛ اشاعه آزادانه هنر... و در کوتاه سخن درافکندن طرحی نو از دنیایی بهتر. آرمان هایی که در دل و مغز انسان های آزاده و خواستار تغییر همواره می جوشد و موج می زند. مارکس در این باره گفته بود: "اصول کمون جاودانه است و آن ها را نمی توان از بین برد..." چنین بود نخستین تجربه حکومت کارگری.

کمون همچون انقلاب های فراوان دیگر به خاک و خون کشیده شد ولی شکست انقلاب ها به هیچ رو به معنی آن نیست که در روند تاریخ مؤثر نبوده اند. برعکس، آثار آنها را در عرصه های گوناگون می توان دید. تجربه کمون و تأمل بیشتر درباره آن، اهمیت شعور و نیز شور انقلابی را که به هر دو نیاز مبرم داریم، به ما یادآوری می کند.

باری، پوران بازرگان به تجربه کمون علاقه فراوان داشت. به یاد کموناردهای ۱۸۷۱ و تمام کموناردهای جهان و ایران که پوران یکی از آنان بود سرود انترناسیونال می خوانیم.

سپس حضار سرود انترناسیونال را خواندند و راهپیمایی خود را به سوی کرماتوریوم از سر گرفتند.

ده دقیقه بعد، صف تشییع کنندگان در مقابل مزار چند تن از تبعیدیان ایرانی یعنی پدر فضیلت کلام، مادر سنجرى، علیرضا فاخر، محسن امینی، مسیح درنگ کرد و از آنان و از نویسندگان ایرانی: صادق هدایت و غلامحسین ساعدی، کمال رفعت صفایی و پرویز اوصیا و نیز از برخی تبعیدیان که قربانی تروریسم رژیم جمهوری اسلامی شده اند یعنی حمید چیتگر، دکتر قاسملو و دکتر شرفکندی که در پراشش مدفون اند با نام بردن از آنها به فارسی و به فرانسه، تجلیل شد.

این خواست پوران بود که پیکر بیجان اش سوزانده شود چون برایش کاملاً معنا دار بود. دیگر اینکه وداع آخرش با تجدید عهد با آرمانهایی که به جان تا به آخر حفظ کرده بود، یعنی با اهداف کمون پاریس، همراه باشد. همچنین با بزرگداشت دیگر مبارزان تبعیدی و نیز بزرگان فرهنگ و هنر ایران نشان داده شود که او همواره با انواع سکتاریسم و کومه نظری های فرقه ای و نظری و ناسیونالیستی سر مخالفت داشته است و ارزش انسانهای والا را هر جا که هستند می داند. سالها گذشت و او حضور در سالگرد مرگ ساعدی را از دست نداد. چنان که وقتی عمال رژیم به قتل های زنجیره ای دست زدند و خبر قتل پوینده و مختاری رسید حتی در تنهایی می گریست. هربار گذرش بر مزار صادق هدایت می افتاد یاد محمود همشری (نخستین نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین در پاریس که به دست پلیس مخفی اسرائیل در ۱۹۷۲ ترور شد و در چند متری هدایت مدفون است) را نیز گرامی می داشت. پوران همان طور که خود می خواست از انبوه "مبارزان بی مرز" (militants sans frontières) بود. پوران از اینکه خلاف رسم و عادت گام بردارد نمی هراسید. بازپسین بدرود او نیز باید چنین محتوایی می داشت. و با اصول انسانی انقلاب و سوسیالیسم تجدید عهد می شد. می توان با وام از شعر شهریار گفت: پوران "در ختم خویش هم به سر کار خویش بود!"

رأس ساعت ۱۵ و ده دقیقه زمانی که درب های اصلی کرماتوریوم گشوده شد از جمعیت دعوت شد که به درون سالن رفته در مراسم حضور یابند. این سالن مرکزی که ۱۳۰ جای نشسته و مجموعاً ۳۰۰ نفر گنجایش دارد به پلکانی زیبا ختم می شود که در بالای آن سکوی متحرکی وجود دارد که تابوت بر آن قرار می گیرد تا پس از مراسم، بطور اتوماتیک به محلی که باید هدایت شود.

پس از آنکه جمعیت کاملاً وارد سالن شد و افراد ایستاده دور تا دور سالن را گرفته بودند، رأس ساعت ۱۵ و ربع تابوت حامل پوران که ۴ نفر آن را حمل می کردند در سکوتی سنگین و پرتنین و در حالی که همه به احترام ایستاده بودند وارد سالن شد و آهسته به بالای پلکان برده شد و بر سکوی خاص قرار گرفت.

سپس قبل از وداع آخرین، یک دقیقه سکوت اعلام شد و تابوت به سمت درون کرمتوریوم هدایت شد. در این لحظه همه حضار به افتخار زندگی سرشار از شور و مبارزه پوران کف زدند.

در اینجا سخنگوی کمیته، در سکوتی مطلق متن زیر را به زبان فرانسه برای حضار قرائت کرد:

Avec Pوران

Un trait de lumière disparaît de notre ciel:

Pوران Bazargan est décédée à l'âge de 70 ans à Paris après un an de lutte contre la maladie.

Avec plus de 45 années de combat révolutionnaire et sans concessions contre les deux régimes du Chah et de la République islamique elle représentait toute une génération de combattants qui dès leur jeunesse avait choisi le camp de l'égalité et de la liberté et s'était engagée dans un combat sans merci contre l'impérialisme et la dictature en Iran.

Première femme membre des Moudjahidines du peuple, active au sein du mouvement dans les années 60 et jusqu'en 75 où elle rejoint le rang des marxistes au sein des moudjahidines puis au sein de l'organisation Peykar, elle n'a jamais cessé sa lutte pour le socialisme et la cause de la liberté et de l'émancipation en Iran. Elle a participé activement à toutes les formes de luttes aux côtés des travailleurs dans les années ۶۰ et a dû choisir l'exil à deux reprises : une fois en 73 où elle échappe de justesse à une arrestation de la Savak et une seconde fois en 1982 où la grande vague de répression de la République islamique avait commencé à démanteler les mouvements révolutionnaires en Iran. Maintes fois sauvée in extremis des griffes des agents de la Savak du Shah, elle a dû se résigner à la clandestinité, même et surtout après l'avènement de la République islamique.

Son travail infatigable aux côtés des familles de prisonniers politiques, son acharnement et son expérience de la lutte la désignaient comme une cible obligatoire pour les mercenaires du régime.

Cette activité a fait d'elle une figure unique et aimée de tous. Elle qui était enseignante et directrice de lycée sur le plan professionnel n'hésitait pas à participer sous des noms d'emprunt à l'instruction et à l'alphabétisation des femmes et des enfants des quartiers populaires des banlieues de grandes villes ; elle s'intégrait dans ces populations

démunies et tissait ses relations de luttes et de soutien qui ont parfois duré des décennies . Elle était la figure populaire et aimante d'une politique d'émancipation et de justice et pour ces raisons elle était aimée par les gens qui la côtoyaient, admirée par ses camarades et crainte par l'ennemi.

En 1981, la République islamique qui essayait de consolider son pouvoir a intensifié sa répression et Pouran a dû choisir l'exil pour continuer sa lutte. Son esprit internationaliste l'a emmené à côtoyer les combattants et les résistants de toutes les nationalités; aujourd'hui infirmière à Sabra et Chatilla, demain enseignante à Oman (Zofar), elle était aussi la simple ouvrière des ateliers textiles en Turquie où par ses capacités naturelles de communication sur un plan humain, elle arrivait à surmonter les barrières de langues pour passer son message de liberté et d'émancipation aux autres. Son soutien aux peuples palestinien, omanais, kurde, afghan, irakien et mexicain faisait d'elle une combattante internationaliste au sens fort du terme.

Elle était également une des symboles de la lutte des femmes pour la liberté et l'égalité et contre le patriarcat et les oppressions sexuelles en Iran; une lutte qui a commencé très tôt, elle même née dans une famille traditionnelle avait subi les discriminations dans ce domaine et avait dû se battre pour continuer ses études secondaires et finir ses études supérieures et imposer sa vision indépendante. Elle est devenue par la suite une référence dans la lutte des femmes et même si ses interventions sont remarquées, c'est surtout dans sa pratique quotidienne courageuse qu'on sentait la portée de ces notions abstraites. Le plus parlant était son attitude en même temps ferme et généreuse sur les aspects pratiques de la lutte des femmes; elle rendait visible et nous faisait toucher du doigt, avec force et courage, les oppressions subies par les femmes d'où quelles venaient: Au sein de la société patriarcale et traditionaliste, au sein de nos propres familles ou même dans les rapports internes de notre organisation. Elle chassait partout les manifestations du patriarcat et de discriminations sexuelles.

Pouran n'hésitait pas à porter la critique sur les sujets qui fâchaient, son trait le plus remarquable après son immense courage étant sans doute sa franchise, cette force de lucidité qui ne craignait pas les convenances ou les ordres établies. Pouran avait le courage de ses pensées et une franchise désarmante qui n'était pas toujours sans

conséquences; mais elle avait sa conscience pour elle, et le seul juge qu'elle tolérait était son esprit critique et indépendant.

Aujourd'hui, Pouran n'est plus ; Nous acceptons cette réalité douloureuse mais sa mémoire reste et restera vivace en nous. Il ne s'agit pas uniquement de souvenirs mais avant tout d'une Cause, d'une prise de conscience aiguë de la nécessité de la lutte pour un monde sans oppressions.

Un trait de lumière disparaît de notre ciel, un foyer ardent s'installe dans notre cœur.

Revue Andeesheh & Peykar (Pensée et Combat)

16 Mars 2007

ترجمهء فارسی متن فوق را در این گزارش می آوریم:

با پوران

خطی از نور از آسمان ما ناپدید می شود

پوران بازرگان پس از یک سال مبارزه با بیماری، در سن ۷۰ سالگی در پاریس درگذشت.

پوران با ۴۵ سال پیکار انقلابی آشتی ناپذیر خود با رژیم های شاه و جمهوری اسلامی، نسلی از مبارزین را نمایندگی می کرد که از آغاز جوانی شان اردوی برابری و آزادی را برگزیدند و به عرصهء مبارزه ای دشوار و بی رحم علیه امپریالیسم و دیکتاتوری در ایران گام نهادند.

وی که نخستین زن عضو مجاهدین خلق بود و از نیمهء دههء ۱۳۴۰ تا سال ۵۴ در آن سازمان فعالیت می کرد به گرایش مارکسیستی درون مجاهدین پیوست و سپس فعالیت خود را در سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر ادامه داد و هرگز از مبارزه در راه سوسیالیسم و آرمان آزادی و رهایی در ایران باز نایستاد. او فعالانه در مبارزهء کارگران ایران در سال های ۴۰ و ۵۰ شرکت داشت و ناگزیر شد راه زندگی مخفی و تبعید را در پیش گیرد: یک بار در سال ۵۲ از چنگ مأموران ساواک فرار کرد و پس از یک سال به خارج کشور رفت و باردیگر در فروردین سال ۱۳۶۱ که موج وسیع سرکوب نیروهای انقلابی آغاز شده بود. او که بارها توانسته بود از دام مأموران رژیم بگریزد ناگزیر مخفی شد و سپس به خارج رفت.

کار خستگی ناپذیر او درکنار خانواده های زندانیان سیاسی، و شور و جدیت و تجربهء مبارزاتی اش

وی را آماج حمله مزدوران رژیم قرار می داد. فعالیت هایش از او چهره ای محبوب همگان ساخته بود. او که از نظر سابقه شغلی، معلم و مدیر دبیرستان بود هیچ تردیدی به خود راه نمی داد که با نام جعلی در کلاس های مبارزه با بیسوادی زنان و کودکان در محلات توده ای تهران فعالیت کند. او خوب می توانست با مردم بی چیز رابطه مبارزاتی و پشتیبانی برقرار کند، رابطه ای که برخی تا سال ها بر جا می ماند. او چهره محبوب و خلقی سیاسی رهایی بخش و عدالتجویانه بود و به همین لحاظ آنها که او را می شناختند دوستش داشتند، رفقاییش او را می ستودند و دشمنانش از او هراس داشتند.

در سال ۱۳۶۰ که رژیم جمهوری اسلامی می کوشید قدرت خود را تثبیت کند و به سرکوب هرچه بیشتر مخالفان دست زده بود پوران ناگزیر شد راه تبعید را در پیش گیرد تا به مبارزه ادامه دهد. روحیه انترناسیونالیستی اش او را با مبارزان و مقاومتگران ملت های دیگر همراه کرده بود: یک روز در اردوگاه فلسطینی صبرا و شاتیلا (در لبنان) پرستار بود و روز دیگر در عمان (ظفار) معلمی می کرد. او زمانی هم کارگر ساده یک کارگاه سری دوزی در ترکیه بود و با استعداد طبیعی خود برای ارتباط با دیگران می توانست مانع زبان را نیز پشت سر بگذارد و پیام آور آزادی و رهایی به دیگران باشد. پشتیبانی او از مزدم فلسطین، عمان، کرد، افغان، عراق و مکزیک از او پیکارگری انترناسیونالیست به معنای کامل کلمه ساخته بود.

وی همچنین یکی از نمادهای مبارزه زنان در راه آزادی، برابری و علیه ستم مردسالاری و ستم جنسی در ایران بود. او این مبارزه را بسیار زود آغاز کرده بود زیرا در خانواده سنتی خود دچار رفتار تبعیض آمیز بین پسر و دختر بود و لذا نتوانسته بود دوره دبیرستانش را به پایان برساند. پس از چندی خانه نشینی تحصیل را از سر گرفت و به دانشگاه رفت و استقلال خود را به دست آورد. پوران در مبارزه زنان یک نمونه بود و به ویژه در عمل روزانه و جسورانه اش بود که می شد معنای این مفاهیم انتزاعی را به نحوی ملموس دریافت. او این برخورد را چه در جامعه سنتی مردسالار، چه در خانواده و چه در روابط درونی سازمان دنبال می کرد و با کلیه نموده های مردسالاری و تبعیض جنسی هر جا پدیدار می شد می جنگید.

پوران از طرح انتقادی که ممکن بود دیگری را بیازارد نمی هراسید. علاوه بر جسارت فوق العاده او با صراحت و روشن بینی اش روبرو بودیم که از به اصطلاح "تراکت" و "رسوم جاافتاده" نمی ترسید. جسارت فکر کردن و صریحاً آن را بیان کردن گاه برایش عواقبی هم به بار می آورد اما او بر آگاهی خویش متکی بود و تنها داوری که می توانست تحمل کند روحیه انتقادی و مستقل اش بود.

امروز دیگر پوران بین ما نیست. ما این واقعیت دردناک را می پذیریم اما خاطره او برای ما باقی ست و باقی خواهد ماند. این نه مجموعه ای از یادها، بلکه قیل از هرچیز یک آرمان است، یک خودآگاهی روشن و کارآمد است که ضرورت مبارزه برای رسیدن به دنیایی فارغ از ستم را صلا می دهد.

پرتوی از نور از آسمان ما ناپدید می شود و کانونی شعله ور در دلهايمان، استوار پای می فشرد.

نشریه اندیشه و پیکار

اسفند ۱۳۸۵، مارس ۲۰۰۷

سپس برای دوستان خارجی غیر فرانسوی زبان متنی را که یاسمین میظرعضو تحریریه نشریه تنوری سوسیالیستی کریتیک (نقد) به انگلیسی نوشته و در سایت iranian.com منتشر کرده بود توسط بهروز فراهانی قرائت گردید. مضمون نوشته را با سپاسگزاری در اینجا می آوریم:

پوران بازرگان که در پی یک بیماری طولانی در ۶ مارس ۲۰۰۷ درگذشت به حق، نماد مقاومت جنبش سوسیالیستی و طرفداری از حقوق زنان در ایران بود.

فعالیت های سیاسی او از یک سازمان مخالف رژیم شاه که اعتقادات مذهبی داشت (سازمان مجاهدین خلق ایران) در دهه ۱۳۴۰ آغاز شد. او یکی از نخستین اعضای این سازمان بود. سپس به بخش مارکسیستی لنینیستی این سازمان پیوست که بعدها در پاییز سال ۱۳۵۷ عمدتاً به نام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر شهرت یافت. در سال های ۱۳۵۰ مدتی را در تبعید گذراند و در بخش مارکسیستی مجاهدین در خاور میانه از جمله یمن جنوبی و عراق و نیز در ارتباط با سازمان های فلسطینی به فعالیت پرداخت. سازمان پیکار تا اواخر سال ۱۳۶۰ در ایران فعال بود و پوران ناگزیر شد ایران را در فروردین ۱۳۶۱ ترک کند.

طی ۲۵ سال که در تبعید گذراند همچنان یک سوسیالیست متعهد، طرفدار حقوق زنان و مقاوم در برابر گرایش های رفرمیستی (که بارها مطرح شده و بسیاری از معاصرانش را فروبلعیده) باقی ماند. پوران در بین جامعه تبعیدی به عنوان کسی شهرت داشت که در بحث سیاسی دارای مشی اصولی و مستقیم بود، کسی که ضد امپریالیست بود و همواره از مردم فلسطین و عراق جانبداری می کرد. او از تفرقه های سکتاریستی نفرت داشت و بخش زیادی از وقتش را در دفاع از مبارزه کارگران ایران گذراند. او زمانی با کمیته ضد سنگسار نیز همکاری داشت و در سازماندهی برخی فعالیت های آن در طول سال و نیز مراسم ۸ مارس مشارکت می ورزید.

پوران از وقتی کمیته همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران تأسیس شد با آن همکاری داشت و از مبارزه کارگران ایران با دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی پشتیبانی می کرد؛ چنان که در سال های اخیر در مخالفت با جنگ امپریالیستی در خاور میانه نقش فعالی ایفا کرد.

طی چهار سال گذشته، از فجایی که تجاوز آمریکا در خاور میانه به بار آورده بسیار خشمگین بود. وی نخستین کسی بود که برای نخستین بار پس از سالها، در مراسم ۸ مارس ۲۰۰۴ از تاریخ جنبش فمینیستی عراق و نقش زنان عراقی در نخستین گروه های لاییک و چپ که با رژیم صدام حسین مبارزه می کردند سخنرانی کرد.

طی این سالها او به ایده های مارکسیستی اش وفادار ماند و برخی از مقالات یا سخنانش را روی سایت اندیشه و پیکار www.peykarandesh.org می توان یافت. از جمله سخنرانی او "در مراسم روز جهانی زن و همبستگی با زنان عراقی" و "خاطره من از مشارکت زنان در جنبش مسلحانه دو دهه ۱۳۴۰ و ۵۰".

سوسیالیست ها و کمونیست های ایران هرگز فراموش نمی کنند که پوران به عنوان یکی از نخستین زنانی که به فعالیت در جنبش انقلابی چپ ایران پیوستند نقش پیشروانه ای ایفا کرد. سوسیالیستها و کمونیست های ایران او را نماد مقاومت علیه دو رژیم دیکتاتوری شاه و جمهوری اسلامی، نماد مقاومت و مبارزه با امپریالیسم و نیز علیه اسلام سیاسی ارتجاعی در خاطر دارند.

ما با همسرش تراب حق شناس و رفقای فراوانش در ایران و در تبعید ابراز همدردی می کنیم.

پس از این دو متن، از بین پیام های رسیده پیام یکی از دوستان فلسطینی پوران، انور ابو عیسه از کادربانی سازمان آزادیبخش فلسطین و استاد حقوق در دانشگاه القدس در بیت المقدس و ساکن شهر الخلیل (هبرون) به زبان فرانسه خوانده شد. (متن را به عربی و به فرانسه ملاحظه می کنید).

سعیده (پوران بازرگان)، نعم أسمىها سعیده لأننی شعرت بسعادة فی وجهها لأنها قابلت فلسطینیا، أحوه مباشرة و فوریه لامرأة تری فی وجهها سعادة تعبر عن حبها لفلسطین و فی نفس الوقت حزن لما یعانیه الفلستینیون، ربما كانت تلك الفترات هی الوحيدة التي لم تكن منشغلة فیها بهموم شعبها فی وطنها «ایران» بلد

الحضارة العريقة و التاريخ الطويل.

أخت بطبيعتها و بغريزتها النضالية لكل فلسطيني و فلسطينية، لحظات لا تنسى تلك التي قضيتها معك و تراب يا سعيدة.

لروحك الطاهرة اصلي.

تراب أخونا حزنك حزننا، مصابك مصابنا.

خير ما نجازيك به يا سعيدة أنا و تراب و إخوانك و إخوتك الكثر: المواصلة على درب نضالك و سنواصل.

ذكراك طيبة في قلوبنا.

انور ابوعيشة، الخليل، فلسطين

١٣ آذار (مارس) ٢٠٠٧

J'ai appris avec tristesse le décès de Saida (Pouran Bazargan) qui veut dire en arabe "l'heureuse", je l'ai appelée ainsi , car j'ai senti qu'elle était heureuse d'avoir rencontré un Palestinien! Un sentiment de fraternité est né entre nous.

Son visage reflétait à la fois son amour pour la Palestine et la souffrance des Palestiniens. C'était après les drames de sa patrie, l'Iran, berceau d'une grande civilisation, sa plus forte préoccupation.

Sache que tu es la soeur des Palestiniens et des Palestiniennes et que les moments partagés avec toi et Torab resteront inoubliables. Torab, je partage ta douleur et ta peine.

Saida, sache que ta mémoire continuera à illuminer notre existence.

Anwar Abueisheh

Al-Khalil (Hebron), Palestine.

Le 13 mars 2007

ترجمهء این پیام را به فارسی ملاحظه می کنید:

پوران بازرگان (سعيدة). آری او را سعيدة که در عربی به معنی خوشبخت و خوشوقت است صدا می زدم، زیرا از ملاقات با یک فلسطینی احساس خوشحالی می کرد و احساسی از برادری بین ما پدید می آمد.

چهره اش در آن واحد عشق به فلسطین و نیز همدردی با رنجی که فلسطینی ها می برند را بازتاب می داد. او از فاجعه ای که میهنش ایران، این گهواره تمدن و تاریخ دیرین، بدان دچار است بسیار رنج می برد، چنان که از ستمی که بر فلسطینی ها رفته نیز به همان اندازه در رنج بود.

سعيدة! تو با طبع و غریزهء مبارزه جویانه ات برای هر مرد و زن فلسطینی یک خواهر بودی و لحظاتی

که من با تو و تراب گذرانده ام برایم فراموش نشدنی ست.

به روان پاک تو نیایش می برم.

برادر ما تراب! اندوه تو اندوه ما ست و مصیبت تو مصیبت ما.

سعیده! بهترین ادای احترامی که من و تراب و خواهران و برادران پرشمارت می توانیم در قبال تو انجام دهیم ادامه راه مبارزه تو ست و ما آن را ادامه خواهیم داد.

انور ابو عیسه

الخلیل (هبرون) فلسطین.

در ارتباط با التزام و تعهد پوران به حمایت از مبارزه عادلانه فلسطینی ها این پیام نیز از انجمن همبستگی فرانسه - فلسطین دریافت شده که در اینجا ترجمه اش را می آوریم:

پاریس ۱۶ مارس ۲۰۰۷

خانم پوران بازرگان که دو کودک فلسطینی را به عنوان فرزند خوانده خود سرپرستی می کرد، طی ربع قرن گذشته نمونه و سرمشق وفاداری به آرمان فلسطین بود و انترناسیونالیسمی راستین را از خویش نشان داد که بیش از هر زمان دیگر بدان نیازمندیم.

با سپاس از او.

برنار راونل، رئیس انجمن همبستگی فرانسه - فلسطین

Bernard Ravenel Président de l'AFPS

چند پیام نیز از بین پیام های فراوان رسیده خوانده شد که همه بعداً روی سایت اندیشه و پیکار گذاشته خواهد شد.

ساعت ۱۷ و سی دقیقه ظرف خاکستر پوران به همسر و همزم دیرین وی تراب حق شناس سپرده شد. از این لحظه راهپیمایی سرشار از احساس و تأثر به سمت قطعه ۳۵ (که در آن محفظه ای برای نگهداری خاکستر پوران تعیین شده و نسبتاً به دیوار کمون پاریس نزدیک است) آغاز شد. حدود صد نفر از دوستان پوران در این راهپیمایی شرکت داشتند. به قطعه ۳۵ که رسیدیم مزار پوران غرق در گل سرخ بود. گل های سرخی که از عشق و شور او به کارگران و زحمتکشانش و آرمان شان سخن می گفت. پس از چند لحظه سکوت، تراب در حالی که خاکستردان را سر دست گرفته بود با لحنی مصمم گفت: "خاکستر گرم اورا مثل قلبش در دست خود احساس می کنم. این ققنوس ما ست که از خاکسترش مطمئنم ققنوس ها برخوانند خاست" و سپس خاکستردان را در محفظه گذارد. و مراسم به پایان خود نزدیک شد.

سخنگوی کمیته و تراب از کلیه دوستان و رفقای که در این برگزاری و حضور در این مراسم مشارکت داشتند سپاسگزاری کردند و همگی به افتخار زندگی موفق و سرشار پوران چند دقیقه کف زدند. زندگی ای که کارنامه اش به گفته دوستی که از تهران پیام فرستاده، می تواند برای بسیاری مبارزان رشک انگیز باشد. یاد پوران و رزم او گرامی باد.

مراسم در ساعت ۱۸ به پایان رسید.

گزارش جلسه روز بعد، جمعه ۱۷ مارس ۲۰۰۷

از ساعت ۱۱ تا ۱۳ با حضور بیش از ۱۵۰ نفر از دوستان بزرگداشتی در پاریس برگزار شد. پس از خوش آمد، نوشته ای تحت عنوان "خطابه تدفین" که کمیته برگزاری بزرگداشت از زبان پوران نوشته بود و زندگی و نگاه و پیام وی را به نحوی فشرده بیان می کرد خوانده شد (این نوشته همراه با همین گزارش روی سایت گذارده می شود). بعد، زهره ستوده که نمونه هایی از نوشته ها و گفته های پوران را درباره "موقعیت زنان و مبارزه آنان در راه رهایی" تنظیم کرده بود ارائه داد (این مطلب را همراه با همین گزارش روی سایت ملاحظه می کنید). سپس چند نفر درباره پوران و خاطره خودشان از وی به اختصار سخن گفتند. ناصر پاکدامن ابتدا نوشته ای از بهروز معظمی را که تحت عنوان "به یاد یک پیش کسوت" از آمریکا فرستاده شده بود خواند و خود نیز سخنانی مؤثر در بزرگداشت پوران بیان کرد. سپس آذر درخشان، فریبا ثابت، جمیله ندایی (که در سال های اخیر با پوران همکاری هایی داشته اند) درباره پوران صحبت کردند. چند دقیقه هم بخش هایی از یک نوار صدای پوران در یک مصاحبه پخش شد.

تا آنجا که وقت بود، از پیام های رسیده برخی قرائت گردید. کمیته برگزاری بزرگداشت ضمن پوزش از عدم فرصت کافی برای خواندن پیام ها، در نظر دارد کلیه پیام های حمایت و تسلیت را که به وسایل مختلف دریافت کرده و غالباً روی سایت ها هم آمده یکجا روی سایت اندیشه و پیکار بگذارد تا بدین وسیله نسبت به همه سازمان ها و گروه ها و رفقا و دوستانی، از دور و نزدیک، که به شخصیت انسانی و مبارزاتی پوران احترام می گذارده اند در حد ممکن ادای دین کند.

در پایان، از سازمان ها و دوستان ارجمندی که با حلقه ها و دسته های گل آمدند یا آنها که از راه دور ارسال کردند و نام همه شان را داریم، از کسانی که با ارسال کمک مالی برای مصرف در راهی که پوران می پسندید، یا با صرف وقت و انجام کارهای لازم در موفقیت این بزرگداشت مشارکت کردند، از کسانی که افکار و احساس و احترام خود را روی سایت ها منعکس کردند و در عمل باعث شدند که در روزهای نخست، صدها لینک روی اینترنت نام پوران بازرگان را سراغ دهند، صمیمانه تشکر می کنیم و این همه حمایت را احترام به زنی مبارز می دانیم که بر ایده های رادیکال خود تا واپسین دم پای فشرد؛ انسانی که ما افتخار همزمی اش را داشته و داریم.

جا دارد اشاره کنیم که واکنش و احساس یک دوست ژورنالیست فرانسوی در پایان مراسم این بود: "خیلی برایم امیدوار کننده بود. این نشان می دهد که هنوز هستند کسانی که از اصول مبارزاتی خود با افتخار دفاع می کنند".

سخنگوی کمیته با تشکر مجدد از همه یاران و دوستان از افق های مختلف، برای حسن ختام این دیدار، این شعر سعدی را خواند:

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی

به صد دفتر نشاید گفت شرح حال مشتاقی

کمیته برگزاری بزرگداشت پوران بازرگان

۲۸ مارس ۲۰۰۷